فهرست:

[10ـ انذار 2](#_Toc350592281)

[11ـ تبشیر 4](#_Toc350592282)

[معاني انذار 5](#_Toc350592283)

[12ـ تزکیه 6](#_Toc350592284)

[قلمرو تزکيه: 6](#_Toc350592285)

[فرق تربیت و تهذیب: 8](#_Toc350592286)

[قلمرو تزکيه 8](#_Toc350592287)

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا علاوه بر قاعده­اي که در ارشاد جاهل و اعلام و تعلیم معارف به شخصی که آگاه نیست ولی به آن نیاز دارد، علاوه بر این قاعده فقهی در حوزه تعلیم و تربیت آیا قاعده­ای فراتر از این است که علاوه بر آگاهي و تعلیم و تربیت و حتی تذکر باید اقداماتی در جهت ایجاد رغبت و انگیزه و عزم اراده براي عمل انجام دهند افراد و مربیان یا فقط آگاهی­بخشی که در قاعده ارشاد گفته شد اينجا همان وظیفه است؟ و در ادامه به بحث قاعده هدايت و ادله­اي در ذيل آن تمسک شد.

و یک مروری به واژگان متناظر و نزديک به مفهوم تربیت در آيات شريفه شد که نه واژه بيان شد. در بررسي این واژه­ها به هسته اصلی واژه­ها و این­که در حوزه تعليم است يا در حوزه تربيت است.

واژه نهم، واژه تذکر و تذکار و ذکر بيان شد که تذکر در معنای اصلی، یادآوری است، اما در کاربردهای قرآنی، فراتر از این يادآوري است حتی آنجایی که به دیگری چیزی را یاد می­دهد ذکر است، ‌اين­که مي­فرمايد ان هذه تذکره قرآن تذکره است، یا پيامبر و قرآن ذکر است، معنایش این نیست که حتما يک چيزهايي را که مي­داند يادش مي­دهد؛ بلکه همه معارفي را که به او منتقل مي­کند همه مشمول اين بحث است؛ و لذا به احتمال قوي واژه تذکره اعم از اعلام و تعليم و يادآوري است و همه اينها را شامل شود؛ ولي در مجموع، تذکر با حوزه معرفتي و شناختي سر و کار دارد.

### 10ـ انذار

انذار نيز از واژه­هايي است که به شکلي با حوزه تربيت مرتبط است.

انذار در لغت، به معنای خوف می­آید؛ ولی انذار در معنای بعدی اخبار فيه تخویف است؛ چون معمولا ترساندن به يک نوع خبر بوده است؛ و لذا انذار را به مطلق ترساندن نمي­گويند، ترساندنی که با یک خبری باشد، خبري مي­دهد و او مي­ترسد. اخبار فيه التخويف، انذار است که از واژگاني است که مثل تذکر فوق العاده در قرآن استفاده شده است و بیش از موعظه و نصیحت استفاده شده است. اعلام­ها و اخبارهایی که در آنها ترساندن است.

انذار به عنوان عمل تربیتی به معناي ایجاد تغییر در دیگری با بهره­گیری از عامل خوف و ترس است.

انذار با این تعریفی که در اینجا آمد، يک حالت ترکيبي است از حوزه معرفتي و حوزه روحي و عاطفي و شخصيتي، يعني در حقثيقت یک چیزی را می­آموزد و می­ترساند. حالا این ترس گاهی بالمطابقه و گاهی هم بالالتزام است، گاهي چيزي را مي­گويد که مطلب ديني است، یک مقدمه مخفیه­ای اینجا وجود دارد که از جانب خداست که اگر انجام ندهي، عقاب و عذاب دارد؛ و لذا انذار اعم از اين است که بالصراحه باشد يا بالملازمه باشد. در انذار، اعلام و تعليم و اخبار و مواردي از اين قبيل است که همراه با خوف و بيم است که اگر خوف و بيم نباشد به آن انذار نمي گويند. مطلق اعلام و تعليم را انذار نمي گويند بلکه بايد خوفي همراهش باشد چه نسبت به واجبات و چه در محرمات باشد در انجام واجبات، و ترک محرمات. اين حوزه تعليمي را مي­گيرد، منتقل مي­کند که اگر او انجام ندهد مواجه با خطري مي­شود.

اما سوال این است که اگر این شخص می­داند و او یک جوری می­گوید که ترس را در او تقویت کند، باید دید که انذار این را شامل است یا نه؟

قطعا مصداق بارز انذار، این است که خبری با ایجاد بیم، می­دهد مثل وجوب مثلا فلان کار یا حرمت فلان عمل؛ البته با عنایت این که در او بیم است، در واقع انذار، تعلیم و اعلام و ارشادی است که در آن نوعي بیم است. این بیم کم و بیش در همه معارف دين (بالصراحه يا بدون صراحت) در همه ابلاغ دين است؛ و لذا انذار مساوي با ارشاد مي شود. اين بخش اول دايره معنايي انذار است.

اما بخش دوم معنايي انذار، اين است که جايي که شخص مي­داند ولي از باب موعظه و نصيحت مي ترساند که با اين که مي­داند بناست ترک کند، ترک نکند؛ يا بناست اين حرام را انجام دهد انجام ندهد!! آيا اين انذار است يا نه؟

بعيد نيست که اين هم انذار باشد براي اين­که اخبار فيه التخويف، يا حتي جايي که مي­داند در اين کاري که تو مي­داني عذاب وجود دارد و از مقامات بلندت، ساقط می­شوی، آگاهی جدیدي به او نمی دهد، ولي آگاهی به او می­دهد در تبعات این عمل، این هم باز اخبار فيه التخویف است چون نگفته است که اخبار به احکام و معارف. در ارشاد جاهل، اخباری است که یک نوع تخویف است؛ اما جایی که همه چیز را می­داند؛ ولی هواي نفس نمی­گذارد که این شخص عمل کند، اين­که مي­گويد حيف است جوان هستي، اينها هم اخبار است که فيه التخويف است و هرچند موعظه است، ولي انذار هم است حتي جايي که مي­داند همين­که يادآوري مي­کند و يا حتي زماني که يادش است؛ ولي تأکيد مي­کند اين را مي­خواهد نهادينه کند. و لذا اخبار فيه التخويف، متوقف بر اين نيست که يک چيزي را نداند چون قيدي دارد،‌ يادآوري و تأکيد و تکرار است، باز هم اخبار مع التخويف صدق می‌کند. و لذا به نظر می­آید واژه انذار، واژه­ای است که هم اعلام و تعلیم، و هم اقدامات تکمیلی در ایجاد انگیزه و داعی را شامل است. و لذا انذار از واژگانی است که هر دو حوزه معرفتی و عاطفی و روحی را می­گیرد.

### 11ـ تبشیر

این واژه هم کاربرد زیادی در قرآن دارد . مبشّر و ... از اين قبيل است .در تعریف تبشیر گفتند اخبار فیه السرور اخباري که در آن شادي و خوشحالي وجود دارد.

با همان بیانی که در انذار گفته شد، در تبشیر هم بنحوی قوی­تر است، که بُعد دومش، قوي­تر از اعلامش است. این­که به او مطلبی را بگوید که مثلا حکم خدا را با مسرت بخشی بگوید و ...، يا آن که مسائل و معارف را مي­داند بگويد که چه برکاتي دارد.

نکته:

در تبشير و انذار يک نکته اي است:

در قرآن ، حصر وظیفه پیامبران در تبشیر نیامده است؛ ولی در انذار آمده است ان انت الا منذر آمده؛ ولی تبشیر نیامده است؛ علت و وجهش نیامده، ولی یکی از نکاتی که اینجا مطرح شده این است که حتی در تبشیر هم نوعی انذار است.

#### معاني انذار

انذار دو معنی دارد:

یک: انذار معنای خاص است که مقابل تبشیر است، مستقيم کسي را مي­ترساند آنجا م‍ژده مي­دهد و خوشحالش مي­کند.

ب: انذار معنای عامی هم دارد؛ برای این­که حتی وقتی شما خبر شادی به کسي می­دهی در واقع به او ترسي هم می­دهی، اگر این کار را نکنی از این خوبیها محروم می­شوي، چون ترس یک معنایی خاص دارد و این­که آدم از عوامل آزار دهنده بترسد ولي ترس يک معناي عامي دارد که محرومیت از شادیها و عوامل خوشایند هم یک نوع ترس است.

پس ترس دو قسم است:

1ـ ترس از افتادن در آتش و مواجهه با عوامل آزار دهنده داریم که درجه بالاي ترس است.

2ـ ولی یک ترس رقیق دیگر، ترس محرومیت از خوبیها و کمالات.

در تبشير هم مي­توان اين را گفت؛ ولي آن عامل ترس، يک بازدارندگي درجه اول را دارد. در بشّر، دفع الضرر واجب است به عنوان تقريب اين گفته شد. تحريک، در ترسيدن بالاتر است. بنابراین ترس دو قسم شد:

**الف: ترس از منقصت**

**ب: ترس از محرومیت و کمال**

گاهی انذار، ناظر به ترس اولی است، گاهی انذار، ترساندن از محرومیت از بهشت و کمالات است و جایی که می­فرماید: **«إِنْ أَنْتَ إِلاَّ نَذير»** فاطر/23، معنایش این نیست که جایی که بشارت می­دهد در آن نیست، ضمن بشارت، انذار وجود دارد، مي­گويد اگر اين را ترک کني، از چيزهايي محروم مي­شويد؛ و لذا چون اثر بخشی ترس شدیدتر و قوي­تر است از این جهت، حصر انذار آمده است، بنابراین حصر انذار، يک چيزي نيست که بقيه وظايف نبوت يا مربی را بیرون نمی­برد، بلکه همه کارهای مربی یک نوع انذار است از اين جهت است که انذار، معناي عامي دارد که در واقع کار تربيتي کردن است؛ منتهی یک معنای خاص هم دارد که در جاهایی است که با ضرر و خطر مواجه است.

نکات:

ـ از شاه‌کلیدهای لغت است که در فقه بارها گفته شد مشترک لفظي هميشه بين متباينات نيست، بلکه گاهي بين متباينات است و يک قسم مشترک لفظي بين عام و خاص است در اول آموزش فلسفه در تعريف علم،‌ همان اشتراک عام و خاص را در شش هفت معني بيان می‌کند اين در لغت فراوان است معناي عام، خاص، خاص­تر و سلسله‌مراتب، در فقه نيز اين­گونه است. براي اين مشترک بين عام و خاص چند قاعده ذکر شد.

### 12ـ تزکیه

از واژگان هم­خانواده حوزه تعلیم و تربیت است.

#### قلمرو تزکيه:

1ـ اصل ماده تزکیه يا زکات، به معنای نمو است، هم در رشد و نمو به کار می­رود، هم در پیرایش یک چیزی و زدودن موانع و مزاحمات به کار می­رود در این­که کدام یک جلوتر است و بعد به دیگری منتقل می­شود، ولی ظاهر این است که اصل زکات، همان نمو و رشد است، منتهی در خيلي از موارد، رشد و نمو چیزی به این است که موانع پیرامون آن اصلاح و زدوده شود، به این مناسبت گاهی به آن کارهای زدودن موانع و تصفیه موانع، تزکیه گفته می­شود. زکات به معناي نمو و رشد است اما چون نمو و رشد در خيلي از موارد وابسته به اين است که چيزهايي حذف شود، گاهي به اين عمل حذف موانع و مزاحمات، زکات مي­گويند وقتي درختي بخواهد رشد کند، رشد درخت را، زکات می­گویند ولی این رشد متوقف بر حرَص و زدوده شدن شاخ و برگ‌های اضافی است؛ چون آن نمو، متوقف بر زدوده شدن شاخ و برگ اضافی است و بدون آن ممکن نيست، گاهی زکات را به همين مانع­زدایی این عوامل مزاحم اطلاق می­کنند.

در باب زکات، که اعطاء مال است که عشر مال را می‌دهند، ‌در واقع به ملاحظه اين است که نمو مال شخص به اين است، **«في‏ أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُوم‏\* لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم‏»**معارج/24و25، اين زوائد مال است، براي اين­که رشد معنوي محقق شود، ‌بايد اين زوائد را زد، به خاطر این­که این زوائد مال را می­زند.

هسته اصلی تزکیه، تنمیه است. تعبيري که در لغت آمده است تزکيه، تنمية النفس بالخيرات و البرکات.

در باب تزکیه، وقتی در انسان به کار می­رود یعنی تنمیة النفس، رشد نفس است؛ منتهی این تنمیة النفس و رشد دادن نفس به این است که مزاحماتی که مقابل رشد است باید برداشته شود؛ و لذا معنای اصلي‌اش رشد است، کامل کردن جان است، منتهي اين کامل کردن جان با عبادت و با خلقيات خوب و اعمال خوب تماميت اين با کنار گذاشتن اعمال و اوصاف بد است و لذا به آنها هم تزکيه مي­گويند.

پس تزکیه، جنبه اثباتی دارد که معناي اصلي‌اش اين است، ولی این جنبه اثباتی، بدون يک فعاليت سلبی و مبارزه با آن موانع امکان­پذیر نیست، از اين جهت تزکيه يک بُعد سلبي هم به عنوان مقدمه آن پيدا مي­کند. «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها»** شمس/9، يعني کسی که نفس را رشد و نمو دهد، اما نمو و رشد دادن به اين است که موانع را کنار بگذارد؛ و لذا بعد سلبی مقدماتي تزکيه مي­شود.

2ـ تزکیه، گاهی در قول و گاهی در عمل است

الف: تزکیه در قول ـ تزکیة المرء لنفسه ـ این امر مذمومی است.

ب: تزکیه عملی، فعاليت تربيتي است که شخص انجام مي دهد يا براي خودش يا براي ديگران، تزکیه نفس یا نفوس دیگران که اين ممدوح است؛ و لذا تزکیه در قول که خودستایی است، مقصود نیست. مقصود در اينجا تزکيه عملي است.

3ـ هم کاربرد اخلاقی دارد هم کاربرد علوم تربيتي دارد.

مثال اخلاقي: مثل «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها»** آدم، خود را بسازد

تزکیه تربیتی این است **«يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُم‏»**آل عمران/164، تزکيه پيغمبر براي ديگران است که تربيت مي­شود.

#### فرق تربیت و تهذیب:

تهذیب اخلاقی، خودسازي است و تربيت ديگرسازي است.

تزکيه از واژگاني است که برخلاف انذار يا دعوت و امثال اينها هم در مورد خودسازي و هم در مورد تربيت و ديگرسازي به کار رفته است گرچه مي­توان با يک نوع دست­کاري آنها را براي خودش هم بگويد ولي در قرآن غالباً استعمال خودسازي در مورد آنها نبود، ولي اين واژه تزکيه هم واژه اخلاقي و هم واژه تربيتي است.

#### قلمرو تزکيه

تزکیه در کدام حوزه معرفتی، شناختی و یا حوزه روحی و روانی و یا اعم !؟

به نظر می­آید تزکيه از واژه­های اعمّ است، تزکیه نفس، یعنی رشد دادن آن.

الف: رشد نفس هم با علم و آگاهی است و هم با احوال و اوصاف روحی است؛ و لذا تزکیه از واژگانی است که می­شود گفت هر دو بخش را می­گیرد.

ب: تلقی دوم این است که تزکیه مقابل تعلیم است و مخصوص احوال و اوصاف روحی است.